

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال پنجم، شماره‌ی نهم، بهار ۱۳۸۵

ادیان ایرانیان از آغاز تا کنون: پژوهشی اجمالی*

دکتر محمدحسن مقدّس جعفری
دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
علیرضا جنگجوی مادوانی
دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر

چکیده

در این مقاله سعی شده که به ضرورت و اهمیت ادیان بزرگ آسمانی، به ویژه دو دین اسلام و زرتشتی، پرداخته شود و اثرات متقابلی که این دو بر یک دیگر دارند، مورد بررسی قرار گیرد. باوجود اهمیت بررسی نقش ادیان در حیات اجتماعی بشر، لازم است این نوع بررسی از دیدگاه جامعه‌شناختی صورت گیرد تا زوایای تاثیر ادیان بزرگ الهی و آسمانی به طور صریح تر و مشخص تری تبیین گردد.

این مقاله، همچنین، به دنبال عناصر مهم مشترکی است که میان ادیان زرتشتی و اسلام وجود دارد و در نهایت، به دنبال آن است تا نشان دهد که مبانی نظری دین اسلام را عناصر سه‌گانه‌ی اساسی زرتشتی (پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک) تشکیل می‌دهند.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۹/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۴/۱۲/۲
نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

واژگان کلیدی

دین، میترائیسم، زرتشت، اسلام، اوستا، اهورامزدا، آیین های

مشترک.

۱- مقدمه

بی تردید، دین همواره عامل پیوند قوی میان بشریت در طول زندگی بوده است. با گذشت زمان، سوالات بسیار زیادی در زمینه‌ی دین و مسایل دینی برای بشر مطرح گردیده و بشر در جریان زندگی خویش، به انحای مختلف شاهد پدیده‌های طبیعی و غیر طبیعی متعددی بوده است که خود برای وی سوال برانگیز بوده‌اند و موجب پیدایش باورداشته‌ها و عملکردهای خاصی گردیده‌اند. با توجه به آن نوع دیدگاه‌ها که بنیادهای اعتقادی مشترک را برای همه‌ی ادیان مطرح می‌کند، وجود برخی از عناصر مشترک میان همه‌ی ادیان امری بدیهی و مسلم است (گیپ، ۱۳۵۰، ۶).

در این مقاله، تاکید اصلی بر این موضوع است و ما در پی شناخت و معرفی برخی از این عناصر هستیم. موضوعی که به شناخت، ضرورت و اهمیت ادیان بزرگ آسمانی در حیات اجتماعی بشر کمک شایانی می‌کند و ابعاد وجودی آن‌ها را تا حدودی مشخص می‌سازد.

در این زمینه دو مسأله‌ی مهم و اساسی مطرح می‌گردد:

۱) وجود عناصر تشکیل دهنده‌ی مشترک میان دو دین زرتشتی و اسلام و زمینه و سرچشمه‌ی مشترک اعتقادی در آن‌ها.

۲) تنوع مفاهیم و تعالیم این ادیان، تفاوت‌های گوناگون و نکات مورد اختلاف میان آن‌ها.

البته به مسأله‌ی اول، به طور عمده می‌پردازیم؛ زیرا بر این نکته تاکید داریم که وجود عناصر مشترک فراوان میان ادیان اسلام و زرتشتی به پایداری و برجستگی آن‌ها در طی قرون و اعصار متمادی کمک فراوانی نموده است.

وجود برخی زمینه‌های اعتقادی یکسان، آداب، رسوم و آیین‌های مشترک و نیز تاثیراتی که این ادیان و تعالیم راستین و الهی آن‌ها، بر یکدیگر داشته‌اند، نیز

از جمله موضوعات مورد بررسی در این مقاله است. البته سایر ادیان نیز به گونه‌ای بر یک دیگر تاثیر گذاشته‌اند که این از ویژگی‌های مهم آن‌ها به شمار می‌رود.

۲- تقسیم بندی ادیان

هر چند زمینه‌های اعتقادی مشترکی در میان همه‌ی ادیان وجود دارد، اما هر کدام شرایط و اصول خاص خود را دارند. البته تقسیم بندی ادیان به شناخت آن‌ها و بررسی شرایط، اصول و تعالیم خاص و متعدّدشان کمک می‌کند. ادیان را می‌توان به صور و اشکال گوناگون تقسیم‌بندی نمود: چه به لحاظ تاریخ پیدایش، چه به لحاظ اهمیت و برجستگی و چه به لحاظ تعداد پیروان و مریدان.

یکی از مهم ترین تقسیم بندی های ادیان را میشل مالرب (Michell Malrobe) دین شناس برجسته‌ی فرانسوی انجام داده است. وی در یک تقسیم بندی، ادیان گوناگون را به این شکل مطرح می‌کند.

۱-۲- ادیان بزرگ

۱) اسلام (۲) مسیحیت (۳) یهودیت (۴) هندو (۵) بودایی

۲-۲- ادیان فرارونده

۱) زرتشت

۲) سیخ‌ها

۳-۲- ادیان ایزدان پرست

۱) هندو

۲) شینتو (مالرب، ۱۳۷۹، ۴)

مالرب معتقد است دین ایرانیان باستان با زرتشت به اوج روحانیت خود رسید. نزدیک به هزار سال استوار ماند و سرانجام، از سده‌ی هفتم میلادی در اسلام به تحلیل رفت. اسلام در تقابل با زرتشت، به نوعی، عناصر مشترک و مناسبی را از آیین زرتشت گرفته که به پویایی هر چه بیشتر خود، کمک نموده است، مالرب در جایی دیگر تاکید می‌کند: «هر چند آیین زرتشتی سالیان دراز از ایران رخت بر بسته است، اما رد پاهای چشم گیری از آن در اسلام شیعه دیده شده است.» (مالرب، ۱۳۷۹، ۲).

از آن جمله می‌توان به اعتقاد زرتشت به یک منجی (سوشیانت) اشاره کرد.

۳- تاریخچه‌ی پیدایش ادیان در ایران

سرزمینی که از قدمت و اصالت زیادی برخوردار است، دین نیز در آن از چنین وضعیت و شرایطی برخوردار می‌گردد. پیدایش دین در ایران با پیدایش این سرزمین، یعنی با ورود آریایی‌ها و حتی پیش از آن قابل بررسی است. دکتر شریعتی در کتاب «تاریخ و شناخت ادیان» (جلد ۲) می‌گوید: «در ایران، آغاز کار مذهب را باید با ابتدای تاریخ آریایی‌ها در ایران توأم دانست. پیش از ورود آریایی‌ها به ایران، در این سرزمین اقوامی بومی می‌زیستند که برخی از خصوصیات نژادی (که هم اکنون در اطراف کرمان نیز به چشم می‌خورد)، نشان دهنده یا یادگار نژاد بومی غیر آریایی است. البته درباره‌ی اقوام بدوی ایران هیچ گونه اطلاع دقیقی در دست نیست و جز به حدس و گمان نمی‌توانیم قضاوتی بکنیم که مثلاً بدوی بوده، به فیتیشیسم (Fetishism) (بت پرستی) یا آنیمیسم (Animism) (جان‌انگاری) معتقد بوده یا در شکل تکامل یافته‌اش به پرستش مظاهر طبیعت می‌پرداخته‌اند. در مورد عقاید آریایی قبل از زرتشت، چنین به نظر می‌رسد که عقاید طوایف بومی بر نوعی طبیعت پرستی ثنوی مبتنی بوده است. یعنی این طوایف در آغاز کار عوامل طبیعت را اعم از عوامل مفید و سود بخش و یا عوامل مضر و زیان بخش می‌پرستیده‌اند. عوامل مفید برای اینکه نظرشان جلب شود و خیری برسانند، مورد پرستش بوده‌اند و عوامل بد، برای این که از شر آنها در امان بمانند. در این دوره این طوایف گویی برای خود عوامل طبیعی روح، شعور، ادراک و احساسات قایل بوده‌اند. در هر حال، عوامل طبیعی مورد پرستش در این دوره دو دسته بوده‌اند:

عوامل نیک و بد، عوامل نیک به انگیزه‌ی امید و عوامل بد به انگیزه‌ی ترس پرستش می‌شده‌اند. در حقیقت، از همان آغاز به نوعی ثنویت (دوگانگی) میان خدایان قایل بوده‌اند و به دو گونه آنها را می‌پرستیده‌اند.

آریایی‌ها، پیش از ورود به ایران و هند، فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی بزرگی به وجود آوردند و در نتیجه، مذاهب بسیار متعددی و

بزرگی به تاریخ بخشیدند که ودایی و بودایی در هند، میتراپی، زرتشتی، مانوی و مزدکی در ایران از آن جمله اند. (شریعتی، ۱۳۷۹، ج ۲، ۱۹۲).

البته به نظر می‌رسد که آیین‌های مانوی و مزدکی در آیین زرتشتی تحریف‌های زیادی به وجود آورده باشند. آریایی‌های هند و ایران از یک نژادند و تقریباً به طور هم زمان به سرزمین‌های هند و ایران سرزیر شدند. در هند مذهب‌هایی را به وجود آوردند که نقطه‌ی مقابل مذهبی بود که برادرانشان در ایران آفریده بودند و فرهنگ و تمدنی که آریایی‌های ایرانی پدید آورده بودند، مغایر فرهنگ و تمدنی بود که آریایی‌های هند ایجاد کرده بودند. چرا میان این دو فرهنگ و تمدن اختلاف است؟

در پاسخ می‌توان گفت شاید این امر ناشی از اثرات و ویژگی‌های متفاوت و اقلیم هند و ایران باشد. هند سرزمینی است مرطوب، پوشیده از جنگل‌های پیوسته، سرزمینی حاصلخیز با رودخانه‌های وسیع و پر آب و ایران سرزمینی است خشک و کم آب با آفتابی سوزان و کشاورزی دشوار.

"اسوالد اسپینگلر" (Oswald spingler) یکی از مورخان برجسته می‌گوید:

«تمدن فقط در سرزمینی پدید می‌آید که ساکنانش با تلاش فکری و بدنی سخت، غذا بخورند و زندگی بکنند»، پس اگر انسان وارد سرزمینی می‌شد که بی‌هیچ کار و کوششی به هر چه می‌خواست دست می‌یافت، هرگز نمی‌توانست تمدنی بزرگ را پایه‌ریزی کند و نیز اگر در سرزمینی چشم می‌گشود که با بیش‌ترین کار و کوشش راه به جایی نمی‌برد، سازنده‌ی تمدنی بزرگ نمی‌بود».

آریایی‌های ایران به سرزمینی سخت، بی‌آب و علف می‌رسند که فرصت درون‌گرایی نیست و لحظه‌ای فراغت نمی‌یابند که به هنر، ظرافت و عرفان کشیده شوند. اما در هند فراغتی است که موجب عالی‌ترین آثار ادبی، و لطیف‌ترین ظریف‌ترین آثار معماری و عواطف عرفانی، صوفیانه و عاشقانه و بلند پروازانه‌ترین تخیلات انسانی می‌گردد.

۴- تقسیم بندی اقوام آریایی

آریایی‌ها در ایران نیز به سه قوم بزرگ تقسیم می‌شوند:

۱) قسمتی در شرق خراسان سکنی گزیدند (پارتیان).
۲) قسمتی در شمال غربی یعنی آذربایجان و کردستان (مادها).
۳) قسمت دیگر در اطراف فارس، مرکز و جنوب (پارسیان).
اولین سلسله‌ی سلطنتی و امپراطوری را مادها به وجود آوردند و بعد کوروش پارسی که از جانب مادر مادی بود، سلسله‌ی ماد را بر انداخت و حکومت را به قبیله‌ی پارسی که هخامنشیان وابسته به پارسیان بودند، منتقل کرد.
آیین میترایسم (مهرپرستی) نیز جزء دین آریاییان بوده است. آریاییان اصولاً خدایان طبیعت رامی‌پرستیدند. مهر پرستی قدرت بیش‌تری در کنار پرستش خدایان داشته است.

در ایران علاوه بر آیین میترایسم، آیین‌های بسیار زیادی به وجود آمده‌اند. از جمله: زرتشتی، مانوی، مزدکی و غیره.

میترا خدای آریایی نام داشت و اهورامزدا، خدای زرتشتی.
هر چند ممکن است زندگانی دینی ایرانی از بررسی‌های دقیق‌تر، یک دست و یک رنگ نباشد، ولی همه در زیر پوشش یک نام قرار گرفتند و آن «زرتوشتره» است. همه‌ی اسناد اصلی ایرانی به این نام شناخته شده است. این نام تنها چهره‌ی بزرگ دینی ایران پیش از اسلام است: این نام نخستین نام ایرانی است در تاریخ جهانی (نیبرگ، ۱۳۵۹، ۲۶).

۵- میترایسم یا آیین مهر پرستی در ایران و هند

آن چه مشخص است، این است که تمام ادیان به گونه‌ای قایل به وجود مهر پرستی (میترایسم) می‌باشند. البته در امر تتبع در آیین میترا، اسناد و مدارک موجود ناقص یکدیگرند. اسناد و نوشته‌های یافت شده در مشرق، ایران و هند، ابهام فراوان دارند و گویای اهمیت و اقتدار دو هزار ساله‌ی مهم در این مناطق اند و او را همچون خدایی در جوار اهورا مزدا نمایان می‌دارند، ولی در عین حال، درباره‌ی جزییات و خصوصیات شخصیت وی سخن نمی‌گویند. در منابع شرقی، هندی و ایرانی، اگر چه میترا همچون خدایی بزرگ جلوه می‌نمود، ولی به هیچ روی در مرکز دین قرار نمی‌گرفت و به عبارت دیگر، محور اصلی نبود.

میان میترای هندی و میترای ایران دسته‌ای از دین مردان قرار می‌گرفتند که به مغان (روحانیون) معروف بودند. اما به طور کلی، در آیین کهن میترای، خدای واحد و جاودانی سرور عالم می‌شود و قادر مطلق جهان بی‌انتهای می‌گردد. تنها خصیصه‌ی انسانی که در وی وجود دارد، عقل است که به حد کمال در وی موجود می‌باشد. (ورمازن، ۱۳۷۵، ص ۹ و ۱۱). همان‌طور که اشاره گردید، تحقیق در باب دین میترا گاهی اوقات با اشکالات بزرگ روبرو می‌شود. یکی از این اشکالات بزرگ آن است که نوع اسناد و مدارک لازم برای پژوهش و بررسی موشکافانه در کشورهای مشرق زمین و مغرب زمین با یکدیگر تفاوت دارند: «در کشورهای شرق، اسناد و مدارک مربوط به مهرپرستی، فقط از نوع مکتوب است و حال آن که در غرب تنها مدارک باقی مانده، آثار تاریخی است. در این زمینه، یک محقق برجسته به نام "فرانتز کومون" (Frantz. Common) می‌گوید: «دانشمندی که می‌خواهد درباره‌ی دین مهر تحقیق کند، درست وضع کسی را دارد که می‌خواهد در مسیحیت پژوهش کند و تنها مدرکش کتاب عهد عتیق و کلیساهای قرون وسطی است. نتیجه‌ی این نقصان مدارک این می‌شود که معلومات ما در مورد میترا ناقص و پاشکسته است.»

خاورشناسان نیز بر این اعتقادند که در اعصار باستان رقابتی میان مهرپرستان و پرستندگان خدای آسمان وجود داشته است. اگر بخواهیم به این مهر بهتر پی ببریم، نباید آن دو گانه پرستی‌ای را که در ادیان ایرانی وجود داشته است، فراموش کنیم. اهورا مزدا، خداوند فرزادگی است و فرامانروای جهان روشنایی و گروهی از ایزدان گرداگرد او را فرا گرفته‌اند. در برابر او نیروهای بدکار هستند که حول و حوش خدای تاریکی قرار گرفته‌اند. این دو گروه مدام در جدال‌اند، اما روزی خواهد آمد که نیروی نیکی، بدی را از زمین پاک خواهد کرد. (این اعتقاد همه‌ی ادیان آسمانی به نوعی منجی یا موعود می‌باشد که پیروان آن‌ها، درباره‌ی آن سخن می‌گویند). در این جدال، میترا حکم یزت را دارد که دستیار اهورا مزدا است و در صف مبارزان خیر و راستی، نبرد می‌کند. کاملاً واضح است که میترا، همان خدای روشنایی است که در هند به خورشید تشبیه شده است.

نظیر او را نزد الهه‌ی هلیوس در حماسه‌ی هومر می‌بینیم که در جهان می‌گردد و انتقام ظلم ستم‌کار را از ستم‌دیده می‌گیرد و راستی را دوباره در کاینات مستقر می‌سازد. از طرفی، میترا همان خدای روشنایی است و از طرف دیگر، در خدمت اهورا مزدا نبرد می‌کند. پس در واقع، میترا فیضانی از اهورا مزدا است و از او الهام می‌گیرد. اهورا مزدا یاورانی دارد که به امشاسپندان معروف‌اند و از ذات او تراوش یافته‌اند. درست نظیر آنچه در هند می‌گذرد. در اطراف میترا، ایزدان کم‌اهمیت‌تری نظیر: آریامن (ایزد محافظ آریایی‌ها) و بهاگا (Bahaga) (خدای سرنوشت که مقدرات مردمان به دست اوست و میان آن‌ها هدایای خیرآفرین تقسیم می‌کند)، قرار گرفته‌اند. در هند این دو ایزد به هم پیوسته، سرائوسا (Sraosa) و آسی (Asi) نام می‌گیرند و عملاً وجوه مشخص هستند. گفته می‌شود که شخصیت و اشتها زرتشت از اهمیت و اعتبار میترا کاسته است. (ورمازون، ۱۳۷۵، ۱۶-۱۳).

نکته‌ی دیگر این که میترا در ایران مشهور به خصلت جنگ‌آوری است. همیشه، مهیای نبرد و آماده‌ی کمک به یارانی است که در راه خیر مبارزه می‌کنند و تا آن‌ها را به پیروزی نرساند، از پای نمی‌نشیند (همان، ۳۵). اعتقاد بر این است که میترا در دوران زندگی خویش از مراحل نظیر مراحل‌ی که ما انسان‌ها طی می‌کنیم، می‌گذرد و نمونه‌ای از تقوا و پارسایی است. خیر بشریت غرض نهایی او است و برای برآوردن این منظور، قدرتی الهی در دست دارد و بعد از صعود به آسمان نیز میانجی بین مومنان به خویش است (همان، ۱۲).

در آیین میترا به مراسم تدفین انسان زنده و مراسم قربانی اشاره شده است که ایرانیان باستان، آن‌ها را انجام می‌دادند. هرودوت می‌گوید: «یکی از عادات ایرانیان باستان این بوده که به عنوان سپاس‌گزاری از ایزدان ساکن زیرزمین، انسان‌های زنده را در خاک مدفون می‌کنند.» برخی از نوشته‌ها و اکتشافات باستان‌شناسی هم ظاهراً این عقیده را تایید می‌کنند. هرودوت، همچنین، مراسم قربانی نزد ایرانیان را این گونه توصیف می‌کند: «به هنگام فدیة، یک پارسایی نمی‌تواند برای خویشتن لطف خداوندی را مسالت نماید. از این رو باید آرزویش نفع عام داشته باشد. در ضمن مراسم، پارسایی متدین، حیوان قربانی را پاره می‌کند، چیزی تخت مانند از علف‌های تازه و شبدر می‌سازد و روی آن گوشت جانور را قرار می‌دهد.»

۱-۵- ابعاد میترایسم

به طور کلی مهم‌ترین ابعاد میترایسم عبارتند از:

(۱) اندیشه‌ی اعتقاد به قدرت مطلق خدایی.

(۲) نیاز به یک میانجی میان خدا و انسان.

(۳) نجات اخروی و داوری در روز قیامت (ورمازرن، ۱۳۷۵، ۲۰۵ و ۲۰۲).

با توجه به تمامی این اوصاف، پژوهش در مهرپرستی (میترایسم) و به طور کلی، ادیان ایران باستان کاری است بس دشوار. ساموئل نیبرگ (Samoel-neiburg) در مورد میزان دشواری و ابهام پژوهش در دوره‌های کهن حیات دینی در مناطق ایران می‌نویسد: «هر چه در ایران شرقی ناگزیر هستیم در تاریکی پیش از تاریخ و جهان تاریک-روشن افسانه‌ای دینی تلاش کنیم، چون به ایران غربی گام می‌گذاریم، با روشنایی تاریخ سروکار پیدا می‌کنیم. درست است که این جا هم با داستان گونه‌های بسیار برخورد می‌کنیم و همچنین، دوره‌های کهنه‌ترین و کهن‌ترین زندگی در ایران غربی تا روزگاران دراز، تاریکی ژرفی فراگرفته است که شاید هیچ پژوهشی نتواند آن را از میان بردارد، ولی در این جا، یکسره از گونه‌ای دیگر، بر زمینه استوار جای گرفته‌ایم. (نیبرگ، ۱۳۵۹، ۳۲۸).

در هر حال، پژوهش در آیین‌های ایرانی، دشواری‌های خاص خود را دارد. عقیده‌های پیچیده و زیادی در این زمینه وجود دارند. «آرتور کریستن سن» ادیان شناس و ایران شناس برجسته‌ی دانمارکی می‌گوید: «عقیده‌ی بسیاری از کسانی که می‌خواهند آگاهی نسبت به ایران پیش از اسلام را در دوره‌ی ما تجدید کنند، آن است که علاوه بر آشنایی با مآخذ اصلی، باید آثار ایران شناسان بزرگ فرنگی، به ویژه آن‌ها را که به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و روسی نوشته شده است، به فارسی درآورند. این نظر درست است، زیرا از این راه، هم از حاصل کار برگزیده‌ی ایران شناسان بهره برداری می‌شود و هم روش کار آن‌ها مورد استفاده‌ی کسانی که به امر تحقیق در ایران پیش از اسلام سرگرم خواهند شد، قرار خواهد گرفت.» (کریستن سن، ۱۳۵۱، ۱۶ و ۶).

آن چه در این ارتباط آشکار می‌گردد، این است که ما هر چه از نظر تاریخی به گذشته‌ی دورتری برگردیم و در صدد باشیم ادیان ایرانی قبل از اسلام را مورد

بررسی و مذاقه قرار دهیم، با پیچیدگی‌ها و ابهامات خاص و زیادی روبرو می‌شویم و شناخت ما، از موضوع مورد بررسی محدودتر می‌گردد. زیرا به دلایل مختلف از جمله: شرایط و ویژگی‌های حاکم بر آن دوران و عدم وجود ابزارها و وسایل انتقال و تبادل اطلاعات پیشرفته و پیچیدگی‌ها و دشواری‌های خاص در این زمینه و غیره امکان مطالعه‌ی مستقیم وجود ندارد و هر چه به دست ما رسیده است، از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی یا اشیا و آثار مکتوب و چیزهای دیگری از این قبیل بوده است. ما، نه تنها در مورد دوران قبل از ظهور دین زرتشت، اطلاعات دقیق در دست نداریم، بلکه اطلاعات در دوران بعد از زرتشت و حتی اسلام نیز دارای اشکالات و تناقضات نسبتاً زیادی می‌باشد. با این وجود، تفکیک اطلاعات مناسب، موثق و قابل اطمینان از نامناسب از مهم‌ترین کارهایی است که یک محقق و پژوهشگر ادیان ایرانی قبل از اسلام باید همواره در انجام آن کوشا باشد.

۶- تاریخچه‌ی پیدایش دین زرتشت در ایران

دین زرتشت به عنوان دین کهن ایرانی، تحولات زیادی را در طول تاریخ مشاهده کرده و یا خود به وجود آورده است. در پاسخ به این سؤال که: «دین زرتشت از چه زمانی در ایران پیدا شد و مورد پذیرش قرار گرفت؟» مسایل و موضوعات مختلف و بسیار زیادی وجود دارد. به روایتی می‌توان گفت: زرتشت، هنگامی که هنوز در ایران، جامعه‌ی متشکل و دولتی به وجود نیامده بود، در منطقه‌ای در حدود شمال افغانستان به تبلیغ دین خود می‌پرداخته است (آشتیانی، ۱۳۷۴، ۳۰۰).

این مطلب در آثاری نظیر گاتاها و وداها مشاهده می‌شود. در زمان حیات زرتشت قبیله‌ای که ویشتاسبه سرکرده‌ی آن بوده، دین وی را پذیرفته است. گروه‌های اجتماعی و مذهبی‌ای همچون: مغان و مویدان نیز قرون متمادی پس از زرتشت به تنظیم رساله‌هایی درباره‌ی او پرداخته‌اند (این گروه‌ها، زمینه‌های تحریف دین زرتشت را نیز در طول تاریخ فراهم ساخته‌اند). البته اطلاعات چندان یک دست و موثقی در این زمینه که دین زرتشت را به صورت واقعی‌تر معرفی نماید، وجود ندارد؛ آن چه در این مورد تاریخ و آثار باستانی به ما می‌دهند،

وجود آتشکده‌هایی است که برای اولین بار در سرزمین مادها وجود داشته و به آتشکده‌های زرتشتیان ادوار بعد در دوره‌ی هخامنشیان شباهت دارند.

در مورد معتقدات جامعه‌ی مادها آثار یا نوشته‌ای در دست نیست که زرتشتی بودن آن‌ها را اثبات نماید، فقط نام‌های برخی از سران و پادشاهان ماد، نظیر فراورتی (فرورتی) و خستره (هوخستره) این گمان را تقویت می‌کند که فرهنگ زرتشتی در آن مناطق نفوذ کرده باشد.

به نظر می‌رسد قلمرو اولیه‌ی دین زرتشت، مناطق شمال خراسان، بلخ یا مرو قدیم باشد که رفته رفته در غرب ایران توسط مغان اخذ و با معتقدات آن‌ها ترکیب شده است.

در مورد خود زرتشت (پیامبر این دین) و زادگاه او، این اعتقاد وجود دارد که وی از مردم شمال شرقی ایران بوده است. ۴ برادر داشته است، ۲ برادر بزرگ‌تر و ۲ برادر کوچک‌تر از خودش.

پدر وی در گاتاه‌ها، پورشسپ (پدر اسبان خاکستری رنگ) و مادر وی دوغدو (دختر شیردوش) نام دارد. والدینش ظاهراً می‌خواستند زرتشت از کودکی در سلک روحانیون درآید (بویس، ۱۳۷۴، ۲۵۶).

به طور کلی، زرتشت را از یک خانواده‌ی روحانی می‌دانند. در مورد کشته شدن زرتشت نیز از منابع جدیدتر چنین برمی‌آید که وقتی زرتشت در آتشکده‌ی بلخ کشته شد، به قاتل خود گفت: همان طور که من بخشودم، امیدوارم که اهورا مزدا نیز شما را ببخشد. منبع مذکور چه ارزش تاریخی داشته باشد و چه نداشته باشد، گویای احترام سرشار آن نسبت به پیامبر است (ورمازن، ۱۳۷۵، ۲۱).

کتاب زرتشتیان "اوستا" نام دارد. گات‌ها یا گاتاه‌ها، اولین فصل از کتاب زرتشت، یعنی اوستا، می‌باشد. که در اصل ۲۱ بخش بوده و دارای ۶ فصل بوده است. هاشم رضی در کتاب وندیداد، جلد اول، صفحه‌ی ۴۱ در قسمت پیشگفتار موگف آورده است: «اوستای زمان ساسانیان ۲۱ دفتر بوده است که به ۳ موضوع مرتبط می‌شده است. وندیداد یا وی-دیو-دات- به معنای قانون یا شریعت ضد دیو می‌باشد که نام دفتر ۱۹ اوستا است. امروزه، جزء ناچیزی از اوستا باقی مانده است. این کتاب مقدس در آغاز به زبان سانسکریت و سپس، به زبان پهلوی بوده

است. در عهد ساسانیان تفسیری به زبان پهلوی بر اوستا نوشتند به نام زند و از بازنویسی متون پهلوی به خط اوستایی پازند به وجود آمد. اوستا، امروزه، به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا از جمله فرانسه ترجمه شده است. از اوستا بر می‌آید که ایرانیان پیش از زرتشت مانند هندیان روزگار باستان می‌پنداشتند که دنیای آنان آکنده از انبوه ارواحی است که پاره‌ای از آنان نیک و سودمند و بیش تر آن‌ها خبیث و مودی هستند. از طریق احتیاط‌ها و تدابیر مناسب «در مراسم قربانی به موقع می‌توان از شر ارواح خبیث و مودی در امان ماند.» (بنویست، ۱۳۵۴، ۱۲۶).

زرتشتیان معتقد به خدایی به نام اهورا مزدا هستند. اهورا لفظی است که زرتشت در همه جای اوستا به ذات احدیت اطلاق نموده و از سه جزء ترکیب یافته است:

۱) آ: به معنای خاص و ویژه است (برای تاکید و مبالغه).

۲) هو: به معنی خوب.

۳) را: به معنی ذات و هستی (نورالانوار). برخی اهورا را مرکب از دو لفظ می‌دانند:

"اهو": به معنای آن هستی، و "را": به معنای منم (آن هستی منم). (نیبرگ، ۱۳۵۹، ۵۷ و ۵۶).

به طور کلی، فلسفه‌ی آیین زرتشتی این است که راه در جهان یکی است و آن راه راستی است. در تعالیم زرتشت بشر موجودی است دارای اراده و انتخاب و باید از روی دانایی راه خود را برگزیند. حکومت و فرمانروایی نیز باید بر اراده‌ی آزاد بشر استوار گردد.

زرتشت وقتی ظهور کرد که ساده دلان در تارهای کاهنین کج اندیش آریایی گرفتار بودند. در اعصار تاریک و سیاهی که خدایان دروغین را از تخت قدرت به زیر کشید.

در خاتمه‌ی ترجمه‌ی آزاد بند ۱۱ از سرود ۳۱ از تفسیر آذر گشنسب آمده است: «ای خداوند خرد، هنگامی که در روز ازل جسم و جان آفریدی و از منش خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی، زمانی که به تن خاکی روان دمیدی و

به انسان نیروی کار کردن و سخن گفتن و رهبری کردن عنایت فرمودی، خواستی تا هر کس به دلخواه و با کمال آزادی، کیش خود را برگزیند».

مهم‌ترین اقدام زرتشت که مورد گواهی تمامی محققان اوستا شناس است، اعلام بطلان همه‌ی خدایان و خدانمایان و دعوت مردم به پرستش خالق یکتا و بزرگ و دانای هستی بخش (ایزد یا یزدان) بود.

با این عمل، تمام خدایان آریایی به دیو که مولود اوهام و تصورات نادرست و مظهر زشتی و گمراهی است، تبدیل می‌شوند. با فرو ریختن خدایان و غولان آسمانی، بازار واسطه‌های آنان که با سوداگری عقل و شعور مردم حیات ننگین خود را رونق می‌بخشیدند، نیز کساد شد. (در زمان ظهور پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) نیز اعراب جاهلی با پرستش خدایان دروغینی نظیر هبل، عزّی، لات و منات و سایر خدایان دروغین در جهل و اوهام به سر می‌بردند که پیامبر راستین اسلام، بازار همه‌ی این جاهلان را از رونق انداخت و آنان را به اسلام، دین روشنایی دعوت نمودند).

۷- برخی تعالیم مهم زرتشت و مقایسه‌ی آن‌ها با اسلام

قبل از پرداختن به برخی تعالیم مهم زرتشت، به این نکته لازم است اشاره شود که در قضاوت کلی درباره‌ی آیین زرتشتی، اکثر مورخان معتقدند کم‌تر شخصیتی مانند زرتشت وجود داشته که عقایدش مورد بحث طبقات مختلف قرار گرفته باشد و البته این مباحث آن‌طور که باید و شاید ماهیت تعالیم و عقاید زرتشت را روشن نکرده است:

۱) زرتشت پیروان دین راستی و راه حق را عاملین به ۳ اصل مهم پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک می‌دانست. در اوستا به این سه اصل به ترتیب هومت، هوخت و هوورشت می‌گویند و پیروان آن‌ها را اشون (ashavan) یا پرواشا (راست دین) می‌نامیدند. در مقابل درگونت (dergvant) یعنی پیروان دروغ.

می‌توان گفت این سه اصل، مبانی نظری دین اسلام را تشکیل می‌دهند، زیرا در کتاب آسمانی ما مسلمانان (قرآن) تمامی سوره‌ها و آیه‌ها، به نوعی در ارتباط مسلم و مستقیم با این سه اصل هستند و در مورد بالا نیز قرآن معادل راست دین،

واژه‌ی "مسلمون" و برای پیروان دروغ "منافقون" آورده است. (آمنوا بربکم، در مقابل کذبوا بآیات الله).

۲) زرتشت به مبارزه با خرافات و آداب و رسوم مضر به حال جامعه اعتقاد داشت. (مساله ای که پیامبر (ص) با بت پرستان مکه داشت و آن‌ها را از خرافه پرستی و اعتقاد به جن زدگی منع می فرمود).

۳) زرتشت به توسعه و رفاه اجتماعی و آسایش روانی افراد جامعه می‌اندیشید و خود را موظف می‌دید همه‌ی نیروی خود را در این راه به کار گیرد (دو طبقه‌ی اجتماعی زرتشتی که مخالف این مسایل بودند، کوی‌ها و کرپن‌ها نام داشتند که زرتشت به سختی با آن‌ها به مبارزه پرداخت).

پیامبر اسلام (ص) نیز جامعه‌ی عرب عصر خویش را به تحوّل بزرگ در همه‌ی ابعاد زندگی فرا خواند و با دعوت آن‌ها به دین اسلام و پرستش خدای یگانه، آنان را از وضعیّت اسفبارشان، نظیر خوابیدن در میان سنگلاخ‌ها، ریختن خون برادر، باده گساری و خوردن شراب و.. رهانید و اسلام را تنها نجات دهنده‌ی عرب جاهلی از این وضعیّت ناگوار معرفی کرد).

۴) زرتشت به جای قربانی کردن برای میترا (خدای آریایی) آن‌ها را به پرستش خدای یکتا و برپا داشتن نماز و راستی دعوت کرد. زرتشت به مردمان تعلیم داد که هیچ فدیه و نیازی جز سپاس و کردار نیک در درگاه اهورا مزدا پذیرفته نمی‌شود و این واقعیتی است که سراسر گاتاها آن را تایید می‌کند.

شدر (Sheder) محقق آلمانی می‌گوید: «زرتشت تنها بنیان‌گذار یک دین نیست، بلکه مخالف شدید خرافات است. قیام‌کننده‌ای که در عین حال، به نفع تهیدستان، صدای خود را بلند می‌کند».

۵) مخالفت زرتشت با می‌مستی آور که زرتشت آن را پلید می‌دانست.

شدر در مورد تعالیم زرتشت می‌گوید: «درک و دریافت مذهبی زرتشت و تعالیم وی از دوران زندگی و حیات مایه گرفته‌اند و او نه به اوهام و تخیلات متوسل گردیده و نه در رویا و درون‌نگری غرق شده است، بلکه او به احتیاج قوم خود و به نظام صحیح محافظت و امنیّت جامعه فکر کرده است. این واقعیت‌ها بود که او را به این مسیر هدایت نمود». میل و اراده‌ی زرتشت در این که با قدرت به

حقیقت و راستی و رفاه جامعه خدمت کند، بزرگترین محرک و انگیزه‌ی وی در انجام رسالتش بوده است.

۶) اعتقاد به مفهوم "هستی" و تقسیم آن به دو جنبه‌ی مینوی (اخروی) و گیتوی (دنیاوی) که در کتاب‌های فارسی باستان و پهلوی "بندهشن" یا "آفرینش می‌نامند".

در اسلام نیز بر مفاهیم دنیا و آخرت و توجه به جنبه‌های مادی و معنوی حیات بشر تأکید زیاد شده است.

۷) وجود هورمزد (اهورامزدا) در مقابل اهریمن. مهرداد بهار می‌گوید: «هورمزد در روشنائی لایتناهی بود و اهریمن در تاریکی بی پایان و در فرود. اولی دارنده‌ی علم مطلق که از بودن دومی و آمیختگی دو آفرینش و نبرد آینده آگاهی داشت. پس آفرینش را که ابزار جدایی فرجامین است، به مینوی آفرید» (بهار، ۱۳۷۵، ۳۱).

در اسلام نیز به مفاهیم خدا در مقابل شیطان و موجود وسوسه‌گر اشاره شده است.

۸) اعتقاد به پیروزی نهایی حق بر باطل. در آیین زرتشت اعتقاد به یک منجی (سوشیانت) وجود دارد، آن‌ها معتقدند که تاریخ به سه دوره تقسیم می‌شود که هر دوره، چهار هزار سال است. در پایان هر دوره، منجی‌ای ظهور می‌کند و آخرین منجی (سوشیانت) در پایان دوره‌ی سوم ظهور می‌کند. در این زمینه دکتر شریعتی می‌گوید: «همان‌گونه که در اسلام دو تشیع داریم: یکی علوی و دیگری صفوی. مذهب زرتشت نیز دو گانه است: یکی مذهبی است که خود زرتشت آورده (آیین زرتشت اولیه و اصلی) و دیگری مذهبی که جانشینان او آورده‌اند، یعنی حکام و موبدان و پس از آن قیامت خواهد بود و دوره‌ی پیروزی مطلق خیر و نجات از شر و پلیدی» (شریعتی، ۱۳۷۹، ۲۳۹).

پس وجوه مشترک آیین زرتشت با اسلام در این زمینه یکی اعتقاد به مسالهی قیامت و دیگری پیروزی حق بر باطل است (همان، ۲۱۴). در اسلام نیز این امر وجود دارد. خداوند در قرآن بر مسالهی قیامت به عنوان پدیده یا واقعه‌ی مهم و

عالم گیر (نباً عظیم) تاکید بسیار دارد (سوره‌ی مبارکه‌ی نبا- عم یتسائلون، عن النبا العظیم).

۹) اعتقاد به رجعت انسان به منشأ و جایگاه اصلی اش. در اسلام از آن به معاد تعبیر می‌شود. (یوم ترجعون) (شریعتی، جلد ۲، ص ۲۱۴).

۱۰) اعتقاد به چینود یا چینوت پل (پل صراط): پلی است خاص مذهب زرتشت که میان بهشت و دوزخ وجود دارد. در اسلام نیز پل صراط وجود دارد که در عالم برزخ است و هر مومن یا کافر، هر نیک کردار یا بد کردار باید از روی آن بگذرد. در کتاب اوستا محل میان بهشت و دوزخ را میسواناگاتا می‌نامند. (همان، جلد ۲، ص ۲۱۴).

۱۱) اعتقاد به دفن مردگان و برپایی مراسم سوگواری: البته این مراسم قبل از دوره‌ی زرتشتیان و دوره‌ی آریایی‌ها و یا ایرانیان بومی نیز وجود داشته است. در مورد دفن مردگان قبل از دوره‌ی زرتشت، هاشم رضی در کتاب "دین قدیم ایرانی" چنین نوشته است: «اغلب مردگان را در عمق کمی که از ۲۰ سانتی متر تجاوز نمی‌کرد، دفن می‌کردند و طرز دفن در ادوار مختلف، متفاوت بوده است. در برخی از گورها جسد مردگان که اسکلتی از آن‌ها باقی مانده است، به شکل منحنی و خمیده مشاهده شده است. گرداگرد جسد را با لوازم خانگی و زندگی از ظروف محتوی خوراکی‌ها و احياناً خوراک‌های مایع می‌پوشانیده‌اند و در ادوار بعدتر، هر گاه متوفی دارای شغل و پیشه نیز بود، ابزار پیشه اش را پهلوی دستش قرار می‌دادند. این نوعی پیوند میان روح و زندگی پس از مرگ بوده است و ایرانیان قبل از زرتشت نیز به آن معتقد بوده‌اند. برپایی مراسم سوگواری و نیز قربانی کردن برای مردگان به علت ترس و احترام به آن‌ها بوده است» (رضی، ۱۳۴۳، ص ۳۷). البته اجرای اعمال در اسلام از روی احترام به اموات و نیز مسایل بهداشتی و حفظ محیط زندگی می‌باشد.

۸- ایرانیان و اسلام

بر هیچ کس پوشیده نیست که پیوندی عظیم و دیرینه میان اسلام و سرزمین ایران وجود داشته است. اسلام دینی است که بیش از همه، در آغوش ایران

آرامش یافت، نشو و نما کرد و گسترش یافت. به طور کلی، سرزمین ایران، مهد پذیرش ادیان بزرگ آسمانی (زرتشت و اسلام) بوده است؛ چرا که توجه و حاکمیت اندیشه‌های دینی و پیوند آن با سایر نهادهای اجتماعی مهم و سایر شئون زندگی افراد در ایران تاریخچه‌ای طولانی دارد و همواره کانون مهم تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و .. بوده است.

دین اسلام در ایران جایگاه مهمی پیدا کرد و آزادانه‌تر از سرزمین و خاستگاه اصلیش مورد پذیرش و اقبال قرار گرفت. تاثیر متقابل اسلام و ایران، موضوع مهمی بوده است که متفکران و اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی به آن پرداخته‌اند. یکی از متفکرین مهم و برجسته‌ی اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری است که در اثر ارزشمندش به نام خدمات متقابل اسلام و ایرانیان به این اثرات متقابل اشاره نموده است. در بخشی از این اثر آمده است: به طوری که تاریخ شهادت می‌دهد، ما ایرانیان در طول زندگی چندین هزار ساله‌ی خود با اقوام و ملل گوناگون عالم به اقتضای عوامل تاریخی، گاهی روابط دوستانه و گاهی روابط خصمانه داشته‌ایم. یک سلسله عقاید و افکار بر اثر این روابط از دیگران به ما رسیده است، همچنان که ما نیز به نوبه‌ی خود در افکار و عقاید دیگران تاثیر کرده‌ایم. هر جا که پای قومیت و ملیت دیگران به میان آمده، کم و بیش مقاومت کرده و در ملیت دیگران هضم نشده‌ایم و در عین حال که به ملیت خود علاقه‌مند بوده‌ایم، این علاقه‌مندی تعصب‌آمیز و کورکورانه نبوده است و سبب کوری باطنی ما نگشته که ما را از حقیقت دور نگه دارد و قوه‌ی تمیز را از ما بگیرد و در ما عناد و دشمنی نسبت به حقایق به وجود آورد. (مطهری، ۱۳۶۰، ۴).

از ابتدای دوره‌ی هخامنشی که تمام ایران کنونی به اضافه‌ی قسمت‌هایی از کشورهای همسایه تحت یک فرمان درآمد، تقریباً دو هزار و پانصد سال می‌گذرد. از این بیست و پنج قرن، نزدیک چهارده قرن آن را ما با اسلام به سر برده‌ایم و این دین در متن زندگی ما وارد بوده و جزء زندگی ما بوده است. با آداب این دین، کام اطفال خود را برداشته‌ایم، زندگی کرده‌ایم و مرده‌های خود را به خاک سپرده‌ایم. تاریخ، سیاست، قضاوت و دادگستری، فرهنگ و تمدن، شئون اجتماعی و بالاخره، همه چیز ما با این دین توأم بوده است و نیز به اعتراف همه‌ی

مطلعین، ما در این مدت خدمات ارزنده، فوق العاده و غیر قابل توصیفی به تمدن اسلامی نموده‌ایم و در ترقی و تعالی این دین و نشر آن در میان سایر مردم جهان از سایر ملل مسلمان حتی خود اعراب بیش‌تر کوشیده‌ایم. هیچ ملتی به اندازه‌ی ما در نشر و اشاعه و ترویج و تبلیغ این دین فعالیت نداشته است.

بنابراین، حق داریم روابط اسلام و ایران را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهیم و سهم خودمان را در نشر معارف اسلامی و نیز سهم اسلام را در ترقی مادی و معنوی خویش با دقت کامل تجزیه و تحلیل کنیم» (همان، ۴۹).

اگر بخواهیم به اثرات اسلام بر ایرانیان و یا به طور کلی، تمام ملل مسلمان، اعم از عرب و غیر عرب، اشاره کنیم، سخن بسیار است و نمونه‌ها فراوان. یک نمونه‌ی آن این است که: «تاکیدات رسول اکرم (ص) درباره‌ی بی‌پایه و اساس بودن تعصبات قومی و نژادی، اثر عمیقی در قلوب مسلمانان غیر عرب گذاشت. به همین دلیل، مسلمانان (اعم از عرب و غیر عرب) اسلام را از خود می‌دانستند، نه بیگانه و اجنبی و به همین جهت، تعصبات نژادی و تبعیضات خلفای اموی نتوانست مسلمانان غیر عرب را به اسلام بد بین کند و همه می‌دانستند حساب اسلام از کارهای خلفا جداست و اعتراض آن‌ها در دستگاه خلافت همیشه بر این اساس بود که چرا به قوانین اسلامی عمل نمی‌شود؟» (همان، ۵۵).

اسلام در خود سرزمین عربستان با مخالفت و مقاومت اعراب جاهلی مواجه گردید، اما در ایران به علت فرهنگ، آگاهی و زمینه‌های دینی لازم، با آغوش باز پذیرفته شد.

البته دین اسلام تنها متعلق به جهان عرب نیست، بلکه دین جهانی است و ریشه‌های آن در تمامی دنیا گسترده شده است. الگو نهادن اسلام بر جامعه در این است که این دین، با همه چیز و همه‌ی لحظه‌های زندگانی فرد و جامعه سر و کار دارد. اسلام به کار بست اجتماعی دین بسیار دل می‌بندد و می‌خواهد دین را از هر آن چه بوی بت پرستی می‌دهد، بپیراید. هر گونه تمثال از خدا ساختن در این دین، حرام شده است مگر نوشتن نام او.

وجود آداب و رسوم دینی در ادیان مختلف چهار راه برخورد دین با فرهنگ به حساب می‌آید و پویایی دین اسلام و جهانی بودن آن نیز، از یک جهت، نتیجه‌ی

برخورد فرهنگ پویای ایرانی بوده است.

۹- تشابه آیین زرتشت و اسلام

در این قسمت، به بررسی تشابه ادیان اسلام و زرتشت می‌پردازیم و سعی داریم عناصر مهم و اساسی‌ای را که هم زرتشت و هم اسلام بر آن‌ها تأکید کرده‌اند، برشماریم. این عناصر مهم و اساسی، در واقع، شالوده‌ها و چارچوب‌های این ادیان را در دوره‌های زمانی و تاریخی تشکیل می‌دهند. البته این عناصر خاص خود هستند و ممکن است از نظر ظاهری تفاوت‌هایی با هم داشته باشند، اما از منشا و احدی برخوردارند. تحلیل عناصر مطلوب زرتشت در اسلام، موجب تولد آن به گونه‌ای دیگر شده است و به نیازهای روزافزون بشریت، پاسخ‌های مناسبی داده است، چرا که این امر، یکی از مهم‌ترین اهداف دین به شمار می‌رود. البته هدف اصلی این دین در درجه‌ی اول، پیوند دایم انسان با خدای خویش است و کارآیی هر دینی، به کامیابی او در این زمینه بستگی دارد. همواره در دین پژوهی و مطالعات دینی، این موضوع مورد توجه بوده است که اثرات متقابل و متناسب ادیان بر یکدیگر به پیشرفت‌های چشم‌گیر جوامع، هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی، کمک‌شایانی نموده است و این امر در مورد جامعه‌ی ایرانی که هم با زرتشت و هم اسلام آشنایی طولانی و تاریخی داشته است، صادق است. البته عوامل متعدّد تضعیف‌کننده‌ی دین نیز اهمیت دارند که توجه و شناخت عمیق‌تر نسبت به آن‌ها، در تسریع این پیشرفت‌ها، از جایگاه مهم و اساسی برخوردارند. در هر حال، ادیان بزرگ آسمانی برای پاسخگویی به نیازها و ضرورت‌های زندگی بشری به وجود آمده و گسترش یافته‌اند. در این جا، به برخی از مهم‌ترین عناصر مشترک ادیان زرتشت و اسلام اشاره می‌شود.

۹-۱- کوفه‌های اجتماعی (اعمال نیک) مشترک و آیین‌ها

۹-۱-۱- تعلیم و تربیت فرزندان که بر والدین واجب است و در این زمینه در دین زرتشت انسان‌ها دارای دو مقام عقل و خردند:
الف) آسن خرد (خرد طبیعی) ب) گوش و سرود خرد (خرد تحصیلی و اکتسابی) خرد نوع دوم از طریق تحصیل علم و تربیت به دست می‌آید. سن

مقتضی در این دین برای شروع تحصیل علم و تربیت ۷ سال است.

۹-۱-۲- آیین نظافت: هر زرتشتی باید روزی چند مرتبه دست و روی خود را بشوید و بدون آن به نماز و غذا نزدیک نشود. در این دین، آب را به کثافات آلوده کردن گناه بزرگی است.

۹-۱-۳- زراعت: زرتشت می گفت: هر کس که به آبادانی زمین و کشت و زرع بپردازد و از حیوانات نگه داری کند، خداوند را از خود خوشنود کرده است.

۹-۱-۴- تقوا و پرهیزگاری و دوری از گناه.

۹-۱-۵- آداب برادری: شامل دستگیری از بینوایان، دهش به ارزانیان (مستحقین)، مدد کردن به ازدواج دو بینوا.

۹-۱-۶- کار و تلاش.

۹-۱-۷- آیین زناشویی: در دین زرتشت اعتقاد بر این است که زنی که لااقل روزی سه مرتبه از صبح و عصر و شب بیاناتش از حیث اندیشه و گفتار و کردار با شوهرش یکی باشد، مانند این است که سه مرتبه نماز خوانده باشد. به این آیین، "پیوکانی" یعنی پیوند زناشویی می گویند. در دین زرتشت همانند اسلام به تساوی حقوق زن و مرد اشاره شده است. در گات‌ها هر جا اشو زرتشت مردم را برای شنیدن پیامش فرا می خواند، از زن (نایری Nairi) و مرد (نانا Nana) جداگانه نام می برد. همچنین، او زن و مرد را در هنگام اختیار همسر در رده‌ی برابر قرار می دهد. او به دختران و پسران اندرز می دهد که پیش از بستن پیمان زناشویی، با خرد خود رایزنی نمایند، به مهر دل گوش دهند و همسری برگزینند که در پیشبرد راستی و اشا با آنان همگام باشد (مهر، ۱۳۷۵، ۶۶).

۹-۲- پیوند های زناشویی در آیین زرتشت

انواع پیوندهای زناشویی در دین زرتشت عبارتند از:

۹-۲-۱- پادشا زنی: پیوند دختر با کره ای با دلخواهش و با اجازه‌ی پدر و مادر که بهترین نوع پیوند است.

۹-۲-۲- ایوک زنی: دادن فرزند پسر توسط زن و شوهر به فرزند خواندگی پدر و مادر آنها.

۹-۲-۳- خود سرزنی: ازدواج دختر با شخص دلخواه بدون رضایت والدین.

۴-۲-۹- سترزنی: تامین هزینه‌ی زناشویی عروس و دامادی که می‌توانند بچه‌دار شوند، از سوی زن و شوهری که نمی‌توانند و در مقابل، دادن یکی از بچه‌ها به زن و شوهر بی‌فرزند.

۵-۲-۹- چاکر زنی: ازدواجی که در آن دختر، باکره نباشد و در اثر فوت شوهر، دوباره شوهر کند (نیبرگ، ۲۰۵ و ۲۱۶).

شواهد موجود در مورد مراسم تشییع در ایران در دوره‌ی کهن نیز حکایت می‌کند که از میان گروه‌های گوناگون ایرانیان، بزرگان و نجبا را رسم این بود که جسد مومیایی شده‌ی مردگان خویش را در درون قبرهای بزرگ نهند. رسمی که شاید با باور به معاد جسمانی و آرزوی رستگاری در بهشت بی‌ارتباط نبوده است. دلایل دیگری نیز وجود دارد که رسم در هوای آزاد گذاشتن جسد مرده را نخست ایرانیان آسیای مرکزی پذیرفته‌اند. گذاشتن استخوان مرده در اوزادان (استودان- استخوان‌دان) یا تابوت، نیز در دین زرتشتی رسم بوده است. در آثار هرودت، مورخ شهیر یونانی، به مراسم تدفین مردگان در دین زرتشت نیز اشاره شده است. هرودت در این زمینه می‌گوید: «مغان، مرده‌های خود را در فضای باز می‌گذارند که پرندگان یا سگ‌ها آن را بدرند، ولی ایرانیان زرتشتی مرده‌های خود را با ماده‌ای موم مانند پوشانده، سپس دفن می‌کنند».

در این زمینه، علاوه بر هرودت، کتزیاس، پلوتارک، استرابو، دیوژن لرسیوس نیز به تحقیق پرداخته‌اند. استرابو درباره‌ی آداب دفن مردگان و قربانی در میان پارسیان می‌نویسد: «ایرانیان در مکانی پاکیزه قربانی تقدیم می‌نمایند و مردگان خود را با احترام دفن می‌کنند، در مراسم قربانی پس از آن که نیاز دهنده در حال خواندن دعای قربانی تاج می‌زند، مغ که ریاست مراسم را بر عهده دارد، اجزای حیوان را جدا کرده و هر یک سهم خود را گرفته و می‌رود و برخی قطعه‌ی کوچکی را روی آتش می‌گذارند».

در این جا به برخی از واژه‌ها و مفاهیم دینی زرتشت (مشترک با اسلام) اشاره می‌شود:

(۱) گرودمانه: garodemana: مرکب از گر به معنی سود و دمانه به معنی

خانه است.

- معنای خان و مان (سرای ابدی) نیز می‌دهد (در قرآن به دارالآخره تعبیر می‌شود).
- ۲) من گئیر : gaire - Man : به معنای اندیشه ی نیک (فکر درست) (صواب در قرآن).
- ۳) وهیستم منو : manu - Vahisstem : وهیشت به معنای بهشت (رضوان الهی در قرآن).
- ۴) دروج و دمانه : Drujo-demana : دروج (دروغ) مانه (سرا) یا (دوزخ، جهنم در قرآن).
- ۵) اچیشه دمانه منگهو : Achishteh-demana-Manangho : سرای بدترین منش (پایین‌ترین مرحله‌ی دروغ) (در قرآن به آن اسفل السافلین گفته می‌شود).
- ۶) اچیستم منو : Achisstem-manu : بدترین منش یا بدترین حالت روحی (عذاب وجدان - عذاب شدید) (در قرآن به عذاب الیم تعبیر شده است).
- ۷) رته : Rata : از صفات کمالیه یا امشاسپندان (کامل - متعالی) (آشتیانی، ۱۳۷۴، ۲۳۱ و ۲۳۰).

۳-۹- باورهای بنیادی زرتشت

باورهای زرتشت بسیار زیادند. در این جا به برخی از باورهای بنیادی آن اشاره می‌شود. این باورها عبارتند از :

- ۱) یکتایی اهورا مزدا
 - ۲) پیامبری زرتشت
 - ۳) پویایی آفرینش (سپنتامینو) یعنی تحول به سمت بهتر شدن
 - ۴) بنیاد پیشرفت (اشا)
 - ۵) بنیاد دوگانگی (نیکی و بدی)
 - ۶) آزادی انتخاب (میژده)
 - ۷) تازه شدن جهان که در دین زرتشت به تغییر فصول سال و نو شدن طبیعت اشاره شده است. (مهر، ۱۳۷۵، پیش گفتار، ۱۰).
- ایرانیان هنوز نوعی گناه شماری به کار می‌برند که در آن نام ماه‌های زرتشتی آمده است: ۱) فروردین از فروهر (Frawahr) به معنی روان بی‌مرگ انسان، فرشته‌ی

نگهبان در طول زندگی. فروردیگان (جشن فروهرها). پنج روز پایانی اسفند و پنج روز افزوده‌ی بعدی است. فروردین، اولین ماه سال و نوزدهمین روز ماه است. (۲) اردیبهشت یعنی بهترین راستی. (۳) خرداد یعنی یکپارچگی، کمال (۴) تیر: زاینده‌ی باران در اسطوره‌های ایرانیان (۵) مرداد: نامیرایی، جاودانگی (۶) شهریور: شهریاری دلخواه (۷) مهر: روشنی، خورشید (۸) آبان: ایزد نگهبان آب‌ها (۹) بهمن: نیک اندیشی (۱۰) اسفند: بردباری و فروتنی (گیب، ۱۳۵۰، ۱۵ و ۱۶ و ۱۸۰) که اشاره به فصول مختلف سال نیز دارند و از آن‌ها تحت عنوان "بی مرگان بزرگ" یاد می‌شود. (نیرگ، ۱۹۰ و ۱۸۰).

۹-۴- فرشته‌های خدا در دین زرتشت و اسلام

- ۱) اشا (نگهدارنده‌ی سلامتی تن)
 - ۲) خشترا (حافظ دارایی و مال)
 - ۳) بهمن یا وهومن (حافظ چهارپایان)
 - ۴) آرمینتی (پاسدار زمین)
 - ۵) ها آوروتات (پاسدار آب)
 - ۶) امرتات (پاسدار گیاهان) (نیرگ، ۱۳۵۹، ۱۴۰ و ۱۳).
- فرشته‌های خدا در دین اسلام:
- ۱) میکائیل (فرشته‌ی حیات و زندگی و طول عمر یا روزی).
 - ۲) جبرائیل (فرشته‌ی وحی - همان که آیه‌های قرآنی را از طریق وحی الهی به پیامبر اسلام (ص) می‌رساند).
 - ۳) اسرافیل (فرشته‌ی بیدار کننده‌ی آدمیان در روز قیامت).
 - ۴) عزرائیل (قبض کننده‌ی روح انسان، فرشته‌ی مرگ).

۹-۵- نمازهای واجب در آیین زرتشت و مقایسه‌ی آن‌ها با اسلام

نمازهای واجب در آیین زرتشتی در شبانه روز پنج وقت است. این اوقات پنج گانه عبارتند از:

- ۱) هاونگاه (نماز بامداد) که معادل با نماز صبح تا قبل از طلوع آفتاب می‌باشد.
- ۲) ریتون گاه: که معادل با نماز ظهر است و وقت آن از ظهر تا

ساعت ۳ عصر است. (در آیین زرتشتی).

۳) اُزیریرین گاه که معادل با نماز عصر است و وقت آن از ۳ عصر تا غروب آفتاب می‌باشد.

۴) اویسروتیریم گاه که معادل با نماز مغرب است و وقت آن از غروب آفتاب تا نیمه شب می‌باشد.

۵) اوشهین گاه که معادل با نماز عشاء است و وقت آن از نیمه شب تا برآمدن آفتاب می‌باشد.

زرتشتی‌ها علاوه بر این‌ها، نوعی نماز دارند که هر زرتشتی در شبانه روز باید آن را بخواند و "یثاهوویئیره" نامیده می‌شود. سایر نمازهای مستحب در آیین زرتشتی عبارتند از: ایوه سروتریوم، اشویی (برای طلب خوشنودی)، ریپتون و آرتشتار اشد (نیبرگ، ۱۳۵۹، ۹۱).

البته نمازهای مستحب در آیین‌های زرتشتی زیادند. در اسلام نیز نمازهای مستحب بسیاری وجود دارد که هر کدام مزایای خاص خود را دارند. شکل و نحوه خواندن نمازها در هر دو آیین با یکدیگر تفاوت دارند. در هر حال، عناصر مشترک میان این ادیان بزرگ نیز بیش تر از مواردی هستند که در این جا ذکر گردید. به نظر می‌رسد علاوه بر عواملی که قبلاً در کتب و مقالات مختلف در خصوص پذیرش اسلام توسط ایرانیان بیان شده است، نقاط مشترک و تشابهات ذکر شده در ادیان زرتشت و اسلام می‌تواند عامل مهمی در پذیرش اسلام توسط ایرانیان تلقی شود.

نتیجه

از مباحث مطرح شده در خصوص ادیان ایرانیان از آغاز تاکنون می‌توان به نتایج متعددی دست یافت. از جمله اینکه ایرانیان قبل از پذیرش اسلام مردمی موحد بوده‌اند. گرایش به اعتقادات توحیدی می‌تواند یکی از علل و عوامل عمده‌ی پذیرش اسلام در این جامعه باشد. به علاوه، وجود تشابهات گوناگون در دو دین زرتشتی و اسلام که در قسمت پیشین بیان شد، می‌تواند به عنوان یکی از عوامل عمده و قابل مطالعه در پذیرش اسلام توسط ایرانیان تلقی شود. افزون بر

این پذیرش اسلام به وسیله‌ی ایرانیان هوشمند و تمدن و موحد توانست در شکوفایی تمدن اسلامی در جهان نقش مهمی را ایفا کند. به همین ترتیب فلاسفه، عرفا، هنرمندان و علمای ایران زمین و به طور کلی تمامی آحاد جامعه‌ی ایران نیز متقابلاً تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفتند.

بنابراین، در حال حاضر تمدن ایرانی به عنوان یک تمدن واحد به لحاظ تاریخی کلتی ترکیبی است غیر قابل انفکاک که با وجدان جمعی در آمیخته است.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آشتیانی. جلال الدین، (۱۳۷۳)، زرتشت: مزدیسنا و حکومت، انتشارات شرکت سهامی، چ. سوم.
- ۳- آموزگار. ژاله و تفضلی، (۱۳۷۴)، احمد، اسطوره‌ی زندگی زرتشت، نشر چشمه، چ. هفتم.
- ۴- ارنست هیوم. رابرت، (۱۳۷۷)، ادیان زنده‌ی جهان، ترجمه‌ی دکتر عبدالرحیم گواهی. انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵- بنو نیست. امیل، (۱۳۵۴)، دین ایرانی، ترجمه‌ی بهمن سرکاراتی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. چ. دوم.
- ۶- بویس. مری، (۱۳۷۴)، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، انتشارات توس، تهران.
- ۷- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات آگه، تهران.
- ۸- پور داود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، یشت‌ها (جلدهای اول و دوم)، انتشارات اساطیر، چ. اول.
- ۹- تفضلی، احمد، (۱۳۶۴)، مینوی خرد (ترجمه)، انتشارات توس، چ. اول.
- ۱۰- رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۶۸)، اصل و نسب دین‌های ایرانیان باستان، چاپ طلوع آزادی.
- ۱۱- رضی، هاشم، (۱۳۴۳)، دین قدیم ایرانی (از آغاز تا ظهور زرتشت)، انتشارات آسیا، چاپ فردوسی.

- ۱۲- رضی، هاشم، (۱۳۸۲)، دین و فرهنگ ایرانی، (پیش از عصر زرتشت) انتشارات سخن، چ. اول.
- ۱۳- زهر. آر. سی، (۱۳۷۵)، زروان (معمای زرتشتی گری)، ترجمه‌ی دکتر تیمور قادری، چاپ بنیاد جانبازان، چ. دوم.
- ۱۴- سروش سروشیان، جمشید، (۱۳۷۱)، تاریخ زرتشتیان در کرمان (جلد اول)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ. اول.
- ۱۵- شاهرخ کیخسرو. ارباب، (۱۳۸۰)، زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت، به کوشش فرزاد کیانی، انتشارات جامی، چ. اول، تهران.
- ۱۶- شریعتی. علی، (۱۳۷۹)، تاریخ و شناخت ادیان (جلد دوم)، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چ. هفتم.
- ۱۷- قربانی. زین العابدین، (۱۳۵۲)، تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم.
- ۱۸- کریستن سن. آرتور، (۱۳۵۱)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی دکتر رشید یاسمی، چ. چهارم.
- ۱۹- کریستن سن. آرتور، (۱۳۷۶)، مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه‌ی دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات هیرمند، چ. چهارم، تهران.
- ۲۰- کریشتیان. راد، (۱۳۴۴)، ادیان شرق و تفکر غرب، ترجمه و حواشی دکتر رضا زاده شفق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۱- کومون. فرانتس، (۱۳۷۷)، ادیان شرقی در امپراطوری روم، ترجمه‌ی ملیحه معلم و پروانه عروج نیا، انتشارات سمت، چ. اول.
- ۲۲- گیب، هامیلتون، (۱۳۵۰)، اسلام: بررسی تاریخی، ترجمه‌ی منوچهر امیری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ایران باستان، تهران.
- ۲۳- گیمن. دوشن، (۱۳۵۰)، زرتشت و جهان غرب، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، انتشارات انجمن فرهنگی ایران باستان، تهران.
- ۲۴- مالرب. میشل، (۱۳۷۹)، انسان و ادیان (نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی)، ترجمه‌ی مهراں توکلی.
- ۲۵- مشکور. محمدجواد، (۱۳۶۸)، خلاصه‌ی ادیان در تاریخ دین‌های

بزرگ، چ. تابش.

۲۶- مطهری. مرتضی، (۱۳۶۰)، خدمات متقابل اسلام و ایرانیان، انتشارات

صدرا، چ. یازدهم.

۲۷- مهر. فرهنگ، (۱۳۷۵)، فلسفه‌ی زرتشت (دیدنی نواز دین کهن)، چ. دیبا.

۲۸- ورمازرن. مارتن، (۱۳۷۵)، آیین میترا، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، نشر

چشمه، چ. دوم، تهران.

۲۹- هامیلتون. ملکم، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه‌ی محسن ثلاثی،

نشر تیان، چ. دوم.

۳۰- هونکه. زیگرید، (۱۳۶۱)، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه‌ی مرتضی

رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

31- Lombardo. Maurice. 1975. The Golden Age of Islam. North
Holland Pub. Company .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی